

متن پرسش

سلام بر طاهرزاده، پیرِ دُورادورِ روزهای جوانی‌ام سالها از دورترین نقاطِ شهر، تِنِ رنجور و سِرِ پُرغورَم را تا مسجد انبیاء می‌کشاندم تا ساعتی روبه‌روی مردی بنشینم که آدمِ خودش است؛ در زهدان دین خمینی پرورده‌شده. نه آویزان کسی است و نه کسی را به خودش آویزان می‌کند. کسی که هنوز پولدارهای مذهبیِ بازاریِ مهوَّعِ اصفهان زیرِ پایش منبر نگذاشته‌اند و شامِ مجلسش را تقبَل نکرده‌اند. سال گذشته با رغبت بسیار، خودم را به یکی از جلساتش در ساختمانی به نام سها کشاندم. یگه خوردم. دیدم جوانانی را دور خودش جمع کرده که حرف‌های تروتازه‌اش را بیات کنند و بر سر هر کوی و برزن به‌قاعده‌ی ضبط صوت بپراکنند. امسال هم تصویرِ همان طاهرزاده را روی بنرِ یکی از هیئت‌های سطح شهر دیدم. دوزاری ام افتاد که او هم تمام شده و بالآخره برای دوام آوردن در این شهر برای خودش نقابی برگزیده و سایه‌کش و رکاب‌گیرِ دورِ خودش جمع کرده است. پیرِ روزگارِ جوانی‌ام. برای من بگو که چه شد که آن مردِ عقاب‌خویِ خود به گندنِ پر و بالِ خویش نشسته؟ آهای پیرمرد. مأوای جوانی ام. ما پاپتی‌ها را جا نگذار.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که به دوستان عرض کردم جای بنده در آن جلسات آن‌چنان گشوده‌ی عاشورائیان نیست. ولی رجوع برادران بسیار عزیز و واسطه قراردادن شخصیتی که قابل احترام بود؛ بنده را مجاب کرد که نباید به آن تقاضاها بی‌محلی کرد به‌خصوص که فرمودند عده‌ای از جوانان اعتراض دارند که چرا بحث‌ها، تکراری است. نمی‌دانم در جریان محتوای عرایض بنده در آن جلسات بودید یا نه؟ عنوان بحث «کربلا، و سعه‌ی صدر گمشده» بود که امروز ما شدیداً به‌خصوص جریان‌های مذهبی نیاز داریم که به این امر بیندیشیم. موفق باشید